

پیک

مام

پیوست شماره‌ی بیست و هفت
آذر ۱۳۹۶

پای صحبت استاد توران میرهادی

موسسه مادران امروز(مام)

تهران. خ ولی عصر، ابتدای خ شهید مطهری، کوچه سربداران، نبش کوی
چهارسوز، پلاک ۳۷، تک زنگ زیر همکف.

۸۸۹۰۳۴۵-۸۸۹۰۱۴۳۶ - ۸۸۷۲۸۳۱۷

تلفن و دورنگار:

info@madaraneemrooz.com

نشانی الکترونیکی:

www.madaraneemrooz.com

نشانی سایت:

valedeyn_va_farzandan

اینستاگرام:

کانال اطلاع‌رسانی: <https://telegram.me/madaraneemrooz>

مقدمه

با سلام

مطلبی که خدمتتان تقدیم می‌شود، مصاحبه‌ای است که من در اوایل سال ۱۳۸۷ به دعوت "شبکه‌ی ۴ سیمای ایران - برنامه‌ی اردیبهشت" با سرکار خانم توران میرهادی داشتم.

این مصاحبه در دو قسمت بوده که در آن زمان تلویزیون، فایل قسمت دومش را در اختیار ما نگذاشت و ما هم متأسفانه فیلمی از قسمت دوم در بایگانی موسسه نداریم و در حال جست‌وجو هستیم تا نسخه‌ای از بخش دوم را هم به دست بیاوریم و به همین سبک در اختیارتان قرار دهیم.

فاصله‌ی زمانی کوتاه از رفتن سرکار خانم میرهادی و سالگرد تاسیس موسسه‌ی مادران امروز، ما را که همواره از اندیشه‌های ایشان دور نشده‌ایم، باز هم به یاد ایشان می‌اندازد.

به همین دلیل به نگارش در آمده‌ی این مصاحبه را به یکمین سالگرد پرواز خانم میرهادی تقدیم می‌کنیم که تقریباً مقارن است با نوزدهمین سالگرد تولد موسسه مادران امروز.

از همکاران عزیز خانم‌ها نرگس تدین، ماندانا آجودانی، نیلوفر بدیع که زحمت پیاده کردن از روی فیلم و حروف چینی را کشیدند سپاسگزارم.

مریم احمدی شیرازی

نقش خانواده در جامعه

گفت‌وگو با استاد توران میرهادی در برنامه‌ی اردیبهشت - شبکه ۴ سیمای ایران

مریم احمدی شیرازی

مصاحبه در سال ۱۳۸۷

نگارش در سال ۱۳۹۶

همکاران در پیاده کردن فیلم و حروف چینی: خانم‌ها نرگس تدین، ماندانا آجودانی، نیلوفر بدیع

خانم احمدی: در خدمت میهمان عزیزی هستیم که سمت استادی و کارشناسی ایشان بر همگان روشن است. بیش از نیم قرن فعالیت فرهنگی برای جامعه و برای کودکان این سرزمین از ایشان چهره‌ای شاخص و اثرگذار در فرهنگ این سرزمین ساخته است.

فعالیت‌های ایشان در سه حوزه قابل بیان و قابل تامل است.

۱- آموزش و پرورش:

استاد عزیز ما در زمینه‌ی آموزش و پرورش نو، علمی و جدید برای تربیت فرزندان این سرزمین پیشگام بوده‌اند و بسیار کوشیده‌اند.

۲- عرصه فعالیتی فرهنگی:

عرصه‌ی دیگری که جامعه مدیون زحمات ایشان است، ادبیات کودکان و نوجوانان است که در فرصت بعد از معرفی ایشان، بیشتر توضیح خواهیم گفت.

۳- حوزه‌ی دیگری که ما و نسل قبل از ما، مدیون ایشان هستیم مربوط به حوزه‌ی کتاب‌های مرجع کودکان و نوجوانان است.

تا صحبت به این جا که رسید دیگر احتمالاً همه حدس می‌زنید که مهمان عزیز ما کیست؟ سرکار خانم توران میرهادی سرکار خانم توران میرهادی در سال ۱۳۳۴ کودکستان و دبستان فرهاد را که مدرسه‌ای تجربی برای ارابه‌ی روش‌های نو در تعلیم و تربیت ایران بود، دایر کردند و در آن جا تجربه‌های ارزشمندی در خدمت نظام آموزشی ما قرار دادند. از سال ۱۳۴۱ تفکر بنیان‌گذاری تشکیلی شورایی برای خدمت به ادبیات کودک ایران و ترویج ادبیات مناسب برای کودکان ایران در ذهن ایشان شکل گرفت و با همکاری چند دوست و همراه، شورای کتاب کودک را تاسیس کردند که این شورا تاکنون با فعالیت‌های تخصصی‌اش در عرصه‌ی ادبیات کودکان ایران به ترویج ادبیات سالم برای کودکان این سرزمین همت گماشته است.

سومین عرصه قابل بیان و قابل تامل در حرکت‌های فرهنگی خانم توران میرهادی، بنیان‌گذاری فرهنگنامه‌ی کودکان و نوجوانان است. این فرهنگنامه مبتنی بر فرهنگ اصیل ایرانی و منطبق با نیازهای کودکان ایرانی در حال تالیف و تدوین است. این فرهنگنامه که فکرش از سال ۱۳۵۸ شروع شد، با همکاری نزدیک به ۲۰۰ کارشناس و متخصص رشته‌های گوناگون دانش بشری، اولین جلدش در سال ۱۳۷۷ منتشر شد. تاکنون (سال ۱۳۸۶) ۱۰ جلد آن منتشر شده و چهار جلد دیگر در دست تدوین و انتشار است. من افتخار می‌کنم که امروز در خدمت خانم میرهادی هستم.

خانم میرهادی جان من به نمایندگی و با مسئولیت از طرف موسسه مادران امروز در خدمتتان هستیم. موسسه مادران امروز به منظور تقویت آگاهی‌ها و توانمندی‌های خانواده‌ها تاسیس شده است. خیلی تشکر می‌کنیم که لطف کردید و تشریف آوردید به این برنامه.

خانم میرهادی: من به نوبه‌ی خود افتخار می‌کنم که در خدمت شما هستم.

خانم احمدی: اگر مایل هستید برنامه را شروع کنیم تا من با چند سوال در خدمتتان باشم.

خانم میرهادی: من هم باید بگویم یکی از شکرگزارترین بندگان خدا هستیم به خاطر تمام نعمت‌هایی که در طول این هشتاد سال داشته‌ام و بزرگ‌ترین شادی و خوشحالی من خدمت به نسل جوان این کشور است. شما سوال‌هایتان را بفرمایید.

^۱ تا سال ۱۳۹۶، ۱۶ جلد فرهنگنامه کودکان و نوجوانان توسط شورای کتاب کودک به چاپ رسیده است.

خانم احمدی: با اجازه‌ی شما یک خاطره‌ی کوچک خدمتتان می‌گویم و بعد یک سوال اصلی از شما دارم.

ببینید ما که دبیرستان می‌رفتیم گاهی اوقات بعضی از بچه‌ها خوب درس نمی‌خواندند، در کارها مشارکت نمی‌کردند یا به نوعی مدرسه را اذیت می‌کردند و مسئولان از آن‌ها راضی نبودند. حالا من به دلایل آن کاری ندارم بالاخره راضی نبودند. خیلی وقت‌ها معلم‌ها و دبیرانی که از دست بچه‌ها به تنگ آمده بودند، مادران آن‌ها را می‌خواستند و می‌گفتند که این بچه‌ی شما نمی‌تواند درس بخواند، و در آینده هیچ چیزی نمی‌شود و از این جور حرف‌ها. بعد وقتی والدین می‌پرسیدند: ”ما باید چه کار بکنیم؟ شما بگویید؟“ می‌گفتند: ”این دختر باید برود شوهر کند.“ از آن موقع این در ذهن من مانده است که یعنی چی؟ یعنی به نظر آن‌ها شوهر کردن، تشکیل خانواده و زندگی خانوادگی کاری است که می‌شود بدون تجربه و بدون تحصیل و بدون اطلاعات انجام داد؛ ولی همه‌ی کارهای دیگر را باید با معلومات و دانش انجام داد؟ تا جایی که در ذهن والدین این طور شکل می‌گرفت که فرزندشان برای هر کاری که می‌خواهد انجام دهد یا استخدام شود، باید دوره‌هایی را بگذارد، اطلاعاتی را باید داشته باشد ولی در مورد ازدواج و تشکیل خانواده و مدیریت خانواده و تربیت فرزندان زیاد به این کارها نیازی نیست.

مسئلاً این روزها دیگر این تفکر به این شکل وجود ندارد. ولی این خاطره در ذهن من مانده است.

حالا می‌خواهم یک سوال از شما بپرسم، به راستی نقش خانواده چیست؟ چه جایگاهی در اجتماع دارد؟ چه مسولیت‌هایی دارد؟

خانم میرهادی: سوال خیلی خیلی اساسی و سوال بسیار بسیار بزرگی است. ببینید به نظر من نقش اساسی خانواده در پرورش انسان است و شکل دادن انسانیت امری است که اصلاً و ابداً نمی‌شود دست کم گرفت. این حقیقت و این واقعیت در واقع در طول زمان، کاملاً خودش را نشان داده است. من هیچ وقت فراموش نمی‌کنم که ما وقتی مقاله‌ی خانواده را برای فرهنگنامه می‌نوشتیم، گروه جامعه‌شناسی ما مقاله‌ای را به ما داد که به درد یک مجله‌ی دانشگاهی می‌خورد و اصلاً در این زمینه به اندازه‌ی کافی به بچه‌های امروز ایران اطلاعات نمی‌داد. نهایتاً کار را به عهده‌ی من گذاشتند و گفتند خودت این نقش خانواده را بنویس. ببینید این نقش در طی زمان بسیار، بسیار پایدار و اساسی بود. اگر ما فرهنگ داریم، اگر ما همین صنایع دستی بسیار گسترده را داریم، اگر ما از یک ادبیات غنی برخورداریم، ریشه‌ی این را باید در وجود خانواده‌هایی جست‌وجو کنیم که مقاوم هستند و بسیار بسیار پایبند به انسان و انسانیت که در واقع به اعضای ساده‌ی خانواده‌ی خودشان فکر می‌کنند و به زندگی آن‌ها حرکت و جهت می‌دهند و راه می‌برند.

بگذارید من از آخرین تجربه‌ای که هفته‌ی گذشته کردم اسم ببرم. آقای **اسفندیار معتمدی** که استاد فیزیک هستند و نویسنده‌ی کتاب‌های درسی و خیلی فعال و بسیار خدمتگزار به علم این مملکت هستند، از ایشان خواسته بودند که موثرترین معلم خودشان را اسم ببرند. فکر می‌کنید ایشان چه کسی را معرفی کردند؟ ایشان یک روستایی را معرفی کردند که در دوران کودکی با ایشان به مزرعه می‌رفتند، بار می‌بردند، به خاطر صحبت‌های این روستایی و رفتار این روستایی و ارتباطی که با انسان‌ها یا مردم منطقه می‌گرفت و خدمتی که سعی می‌کرد به آن‌ها بکند، تاثیرگذارترین فردی بود که در زندگی آقای معتمدی می‌بینیم که در تمام زندگی‌شان خدمت بود و من بی‌اجازه‌ی ایشان در یک جلسه‌ای برای معلم‌ها مطرح کردم و به آن‌ها گفتم همه‌ی ما شاگردیم و همه‌ی ما معلم هستیم و این تاثیرگذاری را ما در واقع از خانواده می‌گیریم و می‌توانیم در این صحبت به نقش خانواده در جامعه‌ی خود ما بسیار بسیار توجه بکنیم و تکیه بکنیم.

خانم احمدی: خیلی متشکرم. پس نقشی را که در ابتدا فرمودید، نقش پایه‌ای و اساسی انسان‌سازی خانواده است. حالا ببینیم کمی خردش کنیم. ببینیم که یک خانواده چگونه می‌تواند این نقش خودش را درک کند و به ایفای نقش واقعی خود بپردازد. احتمالاً در چند حوزه که خانواده به درستی عمل کند می‌تواند انسان بسازد و به جامعه کمک کند؛ مثلاً یکی از حوزه‌ها، برقراری ارتباط عاطفی درست با اعضای خانواده است که می‌تواند زمینه‌ی انسان‌سازی را فراهم کند. می‌توانید در این باره برای ما صحبت بفرمایید؟

خانم میرهادی: الان در تمام آموزش‌هایی که به خانواده‌ها می‌دهند، بخصوص به زوج‌های جوان، مسئله‌ی نقش عاطفی دوران بارداری و بعد از زایمان را برایشان تشریح می‌کنند. هیچ‌چیز به اندازه‌ی نوازش و به اندازه‌ی شنیدن یک موسیقی لطیف، به اندازه‌ی گفتن قصه‌هایی برای بچه‌ای که به دنیا آمده و حرکت نرم و لطیفی که مادر نسبت به فرزند در آن دوره دارد، موثر نیست. الان دانشمندان به این نتیجه رسیده‌اند که این روابط عاطفی تاثیرگذار است و درواقع پایه‌های اولیه‌ی مهر و محبت و ارتباط را در نوزاد به وجود می‌آورد.

زمانی که نوزاد به دنیا آمد و اولین فریاد را کشید و معلوم شد که عضوی از جامعه‌ی بشریت است، نگاه پدر، نگاه مادر و نگاه اطرافیان، نوازش‌شدن همان حمام اولیه‌ی یک نوزاد بسیار تاثیرگذار است و برای این‌که این وجود احساس بکند که متعلق است به کسانی که دوستش دارند.

باور کنید، باور کنید در تمام این چهار ماهی که من بر روی این مقاله‌ی خانواده فکر می‌کردم، یکی از قشنگ‌ترین صحنه‌هایی را که هر روز در خیابان می‌دیدم، این رابطه‌ی پدر و فرزند بود و این برخوردی که پدران و مادران با فرزندانشان در مملکت قشنگ خودمان داشتند و من درواقع متوجه شدم که همان درس انسانیت را دارند می‌دهند و وجود یک محبت انسانی را درون این بچه با آن نوازشی که می‌کنند، با آن محبتی که نشان می‌دهند، دارند همین را نشان می‌دهند و این را اصلاً نمی‌شود در روزگار کنونی دست‌کم گرفت.

ببینید خانواده‌ها درواقع من نباید این حرف را بزنم ولی شما ببینید که در کشورهای صنعتی دنیا خانواده‌ها خیلی کم جمعیت شده‌اند. من به علتی نمی‌توانم این حرف را بزنم برای این‌که روزی که من به دنیا آمدم ما ۱۵ میلیون ایرانی بودیم و شاید هم کمتر، زمانی کار را شروع کردم که ما ۳۰ میلیون ایرانی شدیم و آخرین آماري که توانستیم به فرهنگنامه بدهیم از جمعیت ایران ۷۰ میلیون بود. بنابراین با این جمعیتی که افزایش پیدا کرده و نمی‌تواند جمعیت کمی هم باشد، خانواده درواقع به صورت یک واحدی که همه با هم همفکری و همکاری می‌کنند در زندگی امروز ایران بسیار بسیار مطرح هست و از این بابت و بنابراین می‌گویم انسان‌سازی را خانواده می‌کند و هیچ‌جای دیگر انسانیت را با این شکل و با همه‌ی جوانبش در وجود، موجودی به نام کودک نمی‌سازد.

خانم احمدی: از صحبتتان استفاده می‌کنم و گفت‌وگو را ادامه می‌دهم. وقتی به این نقش انسان‌سازی فکر می‌کنیم و این صحبت شما که فرمودید جمعیت چطور تغییر کرده است. من فکر می‌کنم از آن موقع تا الان خیلی چیزهای دیگر هم تغییر کرده است. این‌که خیلی چیزها تغییر می‌کند، روی آموزه‌های والدین هم اثر می‌گذارد روی نیازهای آن‌ها هم اثر می‌گذارد و روی ضرورت‌های دیگر زندگی هم اثر می‌گذارد که باید به آن توجه کرد. مثلاً من فکر می‌کنم همین تربیت عاطفی که شما می‌فرمایید، در زمانی که جمعیت ما ۳۰ میلیون بوده و به طبع زندگی هم ساده‌تر بوده، یک‌چور تعریف می‌شده و به بچه‌ها منتقل می‌شده است و بچه‌ها یک‌چور از آن بهره می‌گرفتند. درحالی‌که فکر می‌کنم امروزه روابط عاطفی تعریف مجدد می‌خواهد و این قضیه که والدین احتیاج دارند به آموزش‌هایی تا بتوانند در عصر حاضر که عصر اطلاعات و ارتباطات هست، وظیفه‌ی خودشان را به‌درستی انجام بدهند.

اگر این نقش تربیتی عاطفی را به دوش والدین می‌گذاریم آیا جایی هم هست یا وسیله و امکانات هم هست که آن‌ها آموزش مدیریت بر عواطف و شناخت عواطف و چگونگی اثرش را بر روی زندگی کودکان‌شان ببینید؟ چون با این تغییرات که در اجتماع به وجود آمده است والدین هم احتیاج به اطلاعات دارند و اگر در گذشته این اطلاعات سینه به سینه از یک نسل به نسل دیگر منتقل می‌شد و زندگی تنگاتنگ با هم، این فرصت را فراهم می‌کرد تا حد امکان این تجربه را از بزرگ‌ترهایشان بیاموزند، به فرزندانشان انتقال بدهند و این انتقال در خدمت آن جامعه قرار می‌گرفت.

امروزه چی؟ امروزه که گسترش اطلاعات دارد بیداد می‌کند، گسترش ارتباطات جمعی این اطلاعات را به سرعت به خانواده‌ها می‌رساند، سره و ناسره کردنش و این‌که بخواهیم نقش خودمان را در این وضعیت تشخیص بدهیم، چه پیشنهادی دارید؟ آیا به جز این‌که آدم بتواند این آموزش‌ها را به یک نوعی به خانواده‌ها برساند آیا چیز دیگری به نظر شما می‌رسد؟

خانم میرهادی: اجازه بدهید که من در این جا به چند نکته اشاره کنم. من کاملاً حرف شما را قبول دارم. در این جا یعنی امروز، خانواده‌ها تحت تاثیر عوامل مختلف قرار گرفته‌اند و نهایتاً در مورد نقش خودشان یک مقدار دچار نگرانی می‌شوند و یک راه‌هایی انتخاب می‌کنند که به‌نظر من راه‌های خیلی درستی نمی‌تواند باشد. یکی از مسائلی که می‌خواهم در این جا مطرح بکنم، بخصوص که این برنامه در صدا و سیما دارد تهیه می‌شود این هست که ما در واقع فرهنگ یک اقلیتی را حاکم می‌کنیم بر یک اکثریتی. این را من در جاهای مختلف گفتم با توجه به خشونت‌هایی که از طریق رسانه‌ها مطرح می‌شود در ترویج این خشونت‌ها نقش مطبوعات مهم هست، صداوسیما مهم هست. صداوسیما کمتر ولی برنامه‌های تلویزیون‌های خارجی دیگر وحشتناک هستند. یا می‌کشند یا بمباران می‌کنند یا منفجر می‌کنند. اصلاً ارزش زندگی انسانی برای آن‌ها در بستر سینما منعکس نمی‌شود. آن اقلیت، فرهنگش را تحمیل می‌کند به این اکثریتی که پای تلویزیون نشسته و یا روزنامه می‌خواند یا همه‌ی این‌ها. من فکر می‌کنم در این زمینه باید یک تجدیدنظر بسیار بسیار اساسی بشود. ببینید شما می‌روید یک فیلمی می‌بینید مثل "آواز گنجشک‌ها"، پر می‌شوید از احساس و برمی‌گردید. احساس بسیار بسیار زیبایی که در روابط انسانی بین پدر و مادر و فرزندان و مسائلی که در روزگار ما در واقع مطرح است. خوب این چرا نه؟ چرا این تکرار نشود؟ چرا برخورد با مشکلات مختلف از جهات گوناگون دیده نشود. حتماً بایستی که در آن خشونت باشد؟ اصلاً ضرورتی ندارد که این خشونت به این شدت در جامعه‌ی بشری شکل بگیرد.

بگذارید من یک مثال کوچک برای شما بزنم. من دانشجوی سال ۱۹۴۶ هستم و در فرانسه تحصیل کردم و آثار و تبعات جنگ جهانی دوم را در اروپا دیده‌ام و به‌عنوان یک ایرانی یک سوال برایم مطرح می‌شود. مگر این ملت‌ها با فرهنگ نیستند؟ مگر این ملت‌ها بهترین فلاسفه را نداشتند؟ مگر این‌ها هنر ندارند؟ آخر این چه بلایی است که سر همدیگر آوردند. ۵۰۰ میلیون و خرده‌ای کشته شدند. این‌ها را چه کسی کشته است؟ توجه کردید؟ برای چی کشته‌اند؟ به دستور چه کسی کشته‌اند؟ اصلاً واقعیت دنیای امروز برای چه این شکلی است؟ و راستش را بخواهید مطالعه و بررسی و تحقیق و همه‌ی این‌ها، آرام‌آرام من را می‌برد به آن جایی که خانواده را می‌توانند آن‌چنان تحت‌تاثیر قرار بدهند و آن‌چنان می‌توانند شرطی بکنند که آن‌ها بچه‌هایشان را بفرستند به جنگ و این فجایع را در دنیا به وجود بیاورند.

من فکر می‌کنم در روزگار خودمان هم ما شاهد این فجایع هستیم ولی می‌بینیم که در واقع چقدر آدم بیگناه در شرایط بسیار سخت زندگی می‌کنند یا این که از بین می‌روند. یعنی خانواده اگر انسانیت را در وجود فرزندان خودش رشد ندهد این فرزندان تحت شرایط خیلی خاص می‌توانند ضد انسانیت بشوند چنانکه شدند، توجه کردید، تجربه را اصلاً نمی‌شود در این زمینه دست‌کم گرفت. این مراحل است که از شروع کودکی مادر، پدر، برادر و خواهر با هم می‌توانند رشد بدهند و رشد بدهند که آن انسانی که نهایتاً می‌رسد به درجه‌ی بلوغ و توانایی‌هایش را در جهت انسانیت و در جهت صلح و پیشرفت قرار می‌دهد و نه در جهت سلاح و جنگ و محروم کردن و یا این که پول توی جیب خودشان پر بکنند که معلوم نیست چه کسی می‌خواهد کجا ببرد؟

خانم احمدی: خیلی قشنگ خانم میرهادی ابعاد مختلف تاثیرپذیری و آسیب‌پذیری خانواده را در چند حوزه توضیح دادید. یکی این که اقلیتی یک برنامه‌ریزی کند برای اکثریت. حالا نکته‌ای که می‌خواهم خدمتان عرض کنم این است که در این صحبت که فرمودید. اگر اقلیت را دانشمندانی بگیریم که در خدمت خانواده هستند، برای خدمت به این خانواده‌ها بیایند این اطلاعات آکادمیک را کاربردی کنند و با فرهنگ ما تطبیق بدهند و در اختیار خانواده‌ها قرار بدهند، خیلی متفاوت می‌شود با دانشمندی که معلوم نیست که در خدمت چه قضایایی قرار گرفته است.

این یک مطلب و مطلب دیگر این که اگر ما بتوانیم ضرورت اراده و عزم ملی را پیشنهاد کنیم یعنی همدلی دست‌اندرکاران کار برای خانواده‌ها را بطلبیم. اگر همه بتوانند با همدیگر به فکر خانواده باشند و هر کدام از یک وجه و یک زاویه به این قضیه بپردازند، شاید کار برای خانواده‌ها بتواند اصیل‌تر و درست‌تر در خدمتشان قرار بگیرد.

فرمودید که اگر اقلیتی بخواهد برنامه‌ریزی کند برای اکثریت و این برنامه ناسالم و نادرست باشد، مشکل‌ساز است و همچنین فرمودید که به‌طور همه‌جانبه باید فکر خانواده‌ها باشیم، من فکر می‌کنم ما بیاییم اقلیت کسانی را که دانشی را دارند یا این دانش را در خدمت خانواده قرار می‌دهند به حساب آن اقلیتی نگذاریم که معلوم نیست برای چه و در چه جهتی می‌خواهند خانواده را هدایت کنند و کار ما با خانواده‌ها ما را به این‌جا می‌رساند که خانواده‌ها نیاز دارند به دانش‌های کاربردی یعنی نه خود آن دانش آکادمیک؛ مثل روانشناسی، جامعه‌شناسی و غیره. دانشی که با فرهنگ و اطلاعات خانواده‌ها و نیازهای آن‌ها تطبیق کند؛ یعنی به واسطه‌هایی نیاز داریم بین علم آکادمیک و علم کاربردی برای خانواده‌ها و این واسطه‌ها را آگاه کنیم به وظایف خانواده تا در حرکت خودشان آن دانش را با آن وظایف و مسئولیت‌هایی که خانواده‌ها دارند، تطبیق بدهند اگر فکر کنیم که خانواده به چه چیزی احتیاج دارد، می‌بینیم به همه چیز. چون دارد انسان پرورش می‌دهد، انسان یک موجود یک بعدی نیست همان‌طور که فرمودید انسان‌سازی اصل کار خانواده است اگر قرار است انسان تربیت بشود، خانواده از وجوه مختلف نیاز به کمک دارد. می‌خواستم در ادامه‌ی صحبت از شما سوال کنم، فکر می‌کنید خانواده‌ها بجز این‌ها چه وظایفی دارند و چه نیازهایی؟

خانم میرهادی: ببینید اولین نکته‌ای که هر خانواده باید بداند این است که هر یک از فرزندان خاص است و این یعنی درواقع حذف حالت مقایسه‌ای و توجه به انگیزه‌های انسان‌های خاص مهم است. این از نظر علمی ثابت شده که DNA هر انسانی با انسان دیگر متفاوت است و وقتی که پدر و مادر کشف کردند که فرزندان‌شان با همدیگر تفاوت‌هایی دارند، انتظار ندارند که هر فرزندی تابع آن یکی فرزندان‌شان باشد بلکه استعدادها و توانایی‌هایش و آهنگ رشدش و امکانات بروزش را می‌سنجند و همه‌ی آن‌ها را هدایت می‌کنند به سمتی که همه‌ی اعضای خانواده را رشد بدهد.

متأسفانه در نظام آموزش و پرورش ما به این کار توجه نمی‌کنند و همه را با یک چوب می‌رانند و این سیستم رقابت و نمره و تاکید روی شاگرد اولی و همه‌ی این‌ها یکی از مخرب‌ترین کارها در آموزش و کارهای واقعی در این مملکت دارد رخ می‌دهد و من می‌خواهم خواهش کنم و تقاضا کنم که این را تغییر بدهند و تبدیل کنند به آن چیزی که هر انسانی، هر شاگردی هر دانشجویی بتواند خودش باشد و با توانایی‌های خودش و این توانایی‌ها را در خدمت بیشتر، در زندگی خودش، زندگی جامعه‌اش و خدمت‌کردن به جامعه بتواند پیش ببرد.

بنابراین آن آموزشی که خانواده‌ها حتماً باید ببینند این است که اسیر موقعیت‌های خاص نشوند، اصول رشد را درست بشناسند، توانایی‌ها و استعدادها را بشناسند و بگذارند هر فرزندی آزادانه در مسیر رشد خودش حرکت بکند و برود جلو نه این‌که وقتی لیسانسش را گرفت بیاید و به ما بگوید رشته‌ای را که درس خواندم، دوست ندارم. این یعنی تلف‌شدن. توجه کردید؟ همین الان که من در خدمت شما هستم، در جست‌وجوی این هستم که با این انسان که این حرف را به من زده چگونه بایستی کار بکنم تا او بتواند خودش را بشناسد؟ قرار نیست من او را بشناسم قرار است او خودش، خودش را بشناسد و توانایی‌هایش را بشناسد. در بسیاری از خانواده‌های سنتی ما هیچ‌وقت اجباری نمی‌گذاشتند. ضمن این‌که بعضی از خانواده‌های طبقه‌ی متوسط ما فکر نمی‌کردند که فقط سرویس بدهند به بچه‌ها، فقط خدمت کنند بلکه بچه‌ها عضو خانواده بودند و در کل کارهای خانواده در واقع تشریک مساعی می‌کردند و برای خودشان مسئولیت قایل بودند؛ چه خانواده‌ی روستایی باشند چه خانواده‌ی شهری. ببینید الان موضوعی که تغییری در نظام جمعیتی ما به‌وجود آورده است، این است که ۶۴٪ جمعیت این کشور شهرنشین هستند. با سوادی رفته است روی ۹۴٪. این جمعیت شهرنشین یک حلقه‌ی متوسطی را به وجود آورده است که نگاهش یا هدف‌هایش خیلی جلو است. یعنی می‌خواهد که فرزندش حتماً دکتر شود و نظام هم درواقع با سیستم رقابتی کنکور و فلان و بهمان، این توقع را به‌وجود آورده است که تو فقط اگر دکتر بشوی می‌توانی خدمت کنی در صورتی که این‌طور نیست، در صورتی که اگر تو خودت باشی، یک انسان فرهیخته باشی و روابط انسانی درست داشته باشی، بهتر می‌توانی خدمت بکنی تا این‌که با یک نام خاص. در جامعه برای خودت افتخار بخری.

این مسئله است که طبقه‌ی متوسطی که الان رشد کرده و شهرنشین شده و نیازهایش مطرح است، این است که بحث شد. خود خانواده‌ها باید در این آموزش شرکت کنند، نظرهایشان را بدهند و آخرین اطلاعات علمی را در هر زمینه بگیرند و بتوانند فرزندان سالم، مبتکر و مسلط به خود تربیت کنند.

خانم احمدی: اشاره‌ی خیلی جالبی است خانم میرهادی که فرمودید شناخت تفاوت‌های فردی، اصلاً آغاز آموزش خانواده می‌تواند از این‌جا باشد که حتی روابط عاطفی، انسان‌سازی بر مبنای تفاوت‌های آدم‌ها است. بر مبنای پذیرش همدیگر است. شاید صلح در خانواده و صلح در جامعه و یواش‌یواش صلح در جهان را باید در گروی این پذیرش بدانیم و بتوانیم بپذیریم که آدم‌ها با همدیگر فرق می‌کنند و آغاز این تفکر در خانواده است. اگر والدین وارد حوزه‌ی چگونگی رشد بشوند، رشد کودکان و تفاوت‌های فردی را بشناسند، انگار که یک کلیدی به دستشان داده شده برای رفتار مسالمت‌آمیز با فرزند و ترویج رفتار مسالمت‌آمیز در جامعه، پذیرش در جامعه، که خیلی ضعیف هستیم در این زمینه.

آموزش رشد به خانواده‌ها ابعاد گوناگون پیدا می‌کند، رشد فرزند ویژگی‌های خاصی را مطرح می‌کند ولی تفاوت‌های فردی در کنارش، کاملاً دو شاخه‌ی اختصاصی است که خانواده‌ها باید کار بکنند و زندگی با کودک و تفاوت‌های آن‌ها با یکدیگر را با توجه به استانداردهای رشد بیاموزند.

ما همیشه در موسسه می‌گوییم خانواده‌ها اگر بتوانند با بچه‌هایشان زندگی کنند، بازی کنند، کار کنند و حرف بزنند، بخشی از ویژگی‌های فرزندشان را می‌شناسند که در هیچ کتابی نوشته نشده. برای تکمیلش، اطلاعات درست را هم در زمینه‌ی رشد باید کسب کنند. شاید این کار حرکتی است که بگوییم خانواده در جامعه می‌تواند موثر باشد، هرچند که خانواده نیازهای بیشتری دارد تا بتواند نقش واقعی خودش را انجام بدهد.

خانم میرهادی جان می‌خواستم درباره‌ی شرایط اجتماعی که یک خانواده می‌تواند وظایفش را به‌درستی انجام بدهد برایمان صحبت کنید.

خانم میرهادی: ببینید الان در جامعه‌ها رفاه مادی دارد درواقع اصل می‌شود که اصل نیست. داشتن، داشتن، داشتن این دارد یک اصل می‌شود و بر اساس این، روابط انسانی درواقع شکل خاص خودش را پیدا می‌کند که خیلی هم انسانی نیست و خانواده بهتر است تابع این جریان نشود. ببینید اصلاً تبعیت از این نظام مادی که فقط بعد مادی، رفاهی و ثروت فلان و فلان دارد اصلاً و ابداً نباید اصل شود و این کار می‌برد و این خیلی کار می‌برد که چه چیزی در خانواده اصل است و چه چیزی در خانواده اصل نیست و اگر بچه‌های ما در این دوره دچار توهمات می‌شوند. به‌نظر من به این خاطر است که درمورد این مسئله، برای خانواده‌ها هنوز به‌طور کامل کار نشده است و بایست کار بشود در این زمینه. من رفاه مادی را نفی نمی‌کنم ولی هر چیزی حد و اندازه‌ی خودش را دارد و بایستی پدری که نانی به خانواده می‌آورد مطمئناً از راه درست باشد و مادری که این نان را آماده می‌کند و می‌گذارد جلوی فرزندان مطمئن باشد که این از راه درست تامین شده است. به‌طوری بتواند صداقت، امانت و حقیقت‌های واقعی انسانی را در وجود فرزندان پیرواند و این یک مسئله است که در جهان امروز خانواده‌ها با آن روبه‌رو هستند.

زمانی که ما دانش‌آموز بودیم، صرفه‌جویی را جزو اصل‌ها یاد گرفتیم. ولی الان درست برعکس شده یعنی ریخت‌وپاش جزو اصل‌ها شده و این خانواده است که بایستی حواسش را جمع کند. حالا این بعد محیط زیستی دارد، بعد اجتماعی دارد، بعد کمکی دارد، همه‌ی این‌ها را دارد یعنی درواقع خانواده با عملکردش نسل جوان را هدایت می‌کند، به‌طوری که یک زندگی متعادل و آرام‌تر و واقعی‌تر داشته باشد و راستش را بخواهید باز هم می‌خواهم خدا را شکر کنم به‌خاطر مادری که داشتم و پدری که داشتم و همسری که داشتم و فرزندانم که دارم، به‌دلیل این‌که ما لذت را در خدمت می‌بینیم، همه‌ی ما و در این زمینه کیف روزگار را داریم می‌کنیم.

خانم احمدی: صحبتتان خیلی خیلی درست است خانم میرهادی جان به خصوص در زمانی که مصرف‌گرایی یک چیز متداول شده و حتی جای نگرانی است. وقتی که با قابل استفاده بودن یک چیز ولی خرابی کوچکی، آن شیئی را دور می‌اندازند، این گوشی باید دور انداخته شود، این وسیله امروز دور انداخته شود، چون دیگر به درد نمی‌خورد. این یخچال چون دیگر خراب شده بیندازیمش دور، یکی دیگر بگیریم، یک‌نوعی مصرف‌گرایی دارد دامن زده می‌شود که ریشه‌ی این مصرف‌گرایی در خانواده نیست ولی دارد به آن تحمیل می‌شود. این که خانواده چه بکند، کار بسیار سختی است و حتی جای نگرانی دارد چون مصرف‌گرایی که رواج پیدا می‌کند، دلبستگی کاهش پیدا می‌کند و این دلبستگی فقط در ابعاد مادی نیست، در ابعاد معنوی حتی ممکن است مفهوم عشق و علاقه را هم تحت‌تاثیر خودش قرار دهد.

به این ترتیب می‌خواهم ببینم آیا راهکاری به نظر می‌رسد که ما بتوانیم خانواده را از این گزند از این آسیبی که امروزه به نام مصرف‌گرایی مطرح است نجات بدهیم یا کمکشان کنیم.

اگر خانواده را تنها بگذاریم و بگوییم که با مصرف‌گرایی مبارزه کن، صرفه‌جویی پیشه کن، چه به‌خاطر مسایل اقتصادی چه به‌خاطر مسایل زیست‌محیطی و سایر مسایل، این خانواده ممکن است دست‌تنها بماند شاید چیزی که به ذهن ما می‌رسد به عنوان موسسه‌ای که برای خانواده‌ها کار می‌کند، کتاب‌ها، دوره‌ها و برنامه‌هایی تنظیم کنیم و خانواده‌ها را کمک کنیم و آگاه کنیم که چگونه این مصرف‌گرایی را و اثراتش را در فرزندانشان و در خودشان کم کنند. آیا راهکاری به نظر شما می‌رسد که فراگیرتر باشد و از طرف جامعه به خانواده خدمت بشود؟

خانم میرهادی: این یک سوال خیلی بزرگی است. شاید من صلاحیت جوابش را نداشته باشم. ولی به نظر من می‌شود درجهت صرفه‌جویی و حفظ محیط‌زیست که خیلی خیلی مسئله

است، مسئله‌ی آلوده‌شدن زمین و مسئله‌ی خطراتی که ما داریم با این نوع مصرف‌گرایی برای زمین ایجاد می‌کنیم و همه‌ی این‌ها و سالم زندگی کردن به معنای واقعی، بشود با خانواده هماهنگ شد و به خانواده‌ها آموخت و آموزش داد ولی این آموزش‌ها عملاً باید پایه‌گذاری بشوند در تمام سیستم‌های آموزشی کشور، یعنی این نکته، نکته‌ای است که باید از پیش از دبستان با بچه‌ها کار بشود و بیاید تا جایی که هر بچه‌ای ارزش کار را بداند و ارزش چیزی را که در اختیار دارد، بداند. خیلی در فکر این نباشد که بعد این چی؟ بعد چی؟ بعد چی؟ من همین جوری که دارم با شما صحبت می‌کنم به فکر عروسک‌هایی می‌افتم که مادرم برای ما می‌دوخت و برای ما نمی‌خرید.

خانم احمدی: خیلی ممنون من این جوری نتیجه می‌گیرم که اگر نمی‌توانیم از بیرون یک سرویسی را فراهم کنیم تا مصرف‌گرایی را کم کند و در واقع اسیریم، چطور است که خانواده‌های آگاه را ترغیب کنیم به این که مصرف‌کننده‌های آگاه بشوند؟

خانم میرهادی: البته بسیار بسیار کار خوبیه.

خانم احمدی: فکر می‌کنم این جمع‌بندی را همین‌جا داشته باشیم. خانواده‌ها برای این که بتوانند نقش و وظایف خودشان را به درستی انجام بدهند احتیاج به آگاهی دارند، آگاهی در زمینه‌های مختلف. در رابطه‌های عاطفی باید بدانند چگونه عمل کنند و بدانند چه اثری دارند، در مصرف بدانند چگونه عمل کنند و چه اثری در جامعه دارند. همین‌طور در کسب دانش و علم باید بدانند به چه منابعی مراجعه کنند و کتاب‌های معتبری که نیاز دارند، برایشان تدوین و آماده شود تا خانواده‌ها بتوانند به درستی نقش خودش را انجام بدهند و دانشمندان، آگاهان، سیاست‌گزاران و هر کس که در جامعه به نوعی با خانواده در ارتباط است بهتر است که با هماهنگی با هم، از خانواده حمایت کنند تا خانواده بتواند نقش خودش را به درستی ایفا کند. خیلی ممنون از شما خانم میرهادی عزیز که تشریف آوردید.

خانم میرهادی: ممنون از فرصتی که به من داده شد. خیلی ممنون و متشکر.